

«مکتب سلیمانی»

در زمانی که روابط سیاسی حاکم بر جهان به دست شرق و غرب مادی و دنیاپرست افتاده بود، یوم‌الله ۲۲ بهمن رقم خورد و این روابط مادی را شکست و لذا «فرعون‌های آرمیده در تخت قدرت»^۱ احساس خطر کردند و به عادت کفار (لَئِنْ لَمْ تَنْتَهُوا لَنَرْجُمَنَّكُمْ)^۲ و در اولین گام، بر حذف فیزیکی انقلاب از طریق رفتارهای امنیتی و نظامی متمرکز شدند و جنگ تحمیلی آغاز شد. در واقع اولین مواجهه نظام اسلامی با ابرقدرت‌ها، در موضوع درگیری با روابط و تخصص و علم حاکم بر «جنگ» بود که سخت‌افزارهای نظامی پیچیده و گران‌قیمت در آن محوریت داشت و ایران با توجه به وضعیت ارتش پس از انقلاب و فرار مستشاران خارجی و تحریم تسلیحاتی، در این موضوع ضعفی بزرگ داشت و به همین دلیل، دشمن فروپاشی سریع نظام بر اثر جنگ را پیش‌بینی می‌کرد. اما با وجود همکاری صاحبان امنیت جهانی بایکدیگر برای از بین بردن نظام اسلامی و با وجود عدم بهره‌مندی ایران از سخت‌افزارهای نظامی پیچیده، توانستیم انگیزه‌های «شهادت‌طلبانه» را به منشأی برای تغییر در روابط نظامی موجود تبدیل کنیم و آن را عامل پیروزی خود قرار دهیم. البته این بدان معنا نیست که با وجود شهادت‌طلبی به ابزار نیاز نداریم؛ بلکه شهادت‌طلبی ابزار جدیدی برای خود تعریف می‌کند؛ به گونه‌ای که با بروز شهادت‌طلبی در سازمان و رفتار جنگی، رعب دشمن به صورت تصاعدی افزایش یابد و هزینه‌های جنگی ما به شدت کاهش پیدا کند و قدرت مقابله را طولانی و پایدار کند.

به عنوان مثال عنصر شهادت‌طلب ما وقتی با ابزار ساده‌ای همانند قایق تندرو ترکیب شد، توانست کارآمدی یک ناو فوق پیشرفته را خنثی کند؛ با وجود این که آن دو از جهت هزینه، آموزش و ... اصلاً قابل مقایسه نیستند و اساساً طبق آمارها هزینه جنگ روزانه ما در جنگ هشت ساله با هزینه‌های آنان قابل مقایسه نبود ولی با این وجود توانستیم آنان را زمین‌گیر کنیم.

تغییر در طراحی نقشه‌های عملیاتی نیز از جمله عناصر دیگر رقم‌زننده موفقیت‌های ما در جنگ تحمیلی بود؛ به عنوان مثال: رزمندگان به خاطر ضعف جبهه خودی در سخت‌افزارهای نظامی و قدرت دشمن در این زمینه، به جای حمله به خط اول دشمن، خط دوم و سوم او را مورد هجوم قرار دادند. البته این کار بسیار پرریسک و نیازمند به اطلاعات دقیق از جغرافیای تحت تسلط دشمن بود و به همین دلیل فرماندهانی چون شهید حسن باقری و حاج احمد متوسلیمان خود در اطلاعات عملیات و بررسی خطوط دشمن حضور پیدا می‌کردند تا در این عملیات بی سابقه و پرخطر، بتوانند مسئولیت خون‌نیروهای خودی را به گردن بگیرند. همچنان که به تبع این طرح عملیات، آموزش‌ها نیز شکل دیگری پیدا کرد و بر توان پیاده‌روی چندین کیلومتری رزمندگان متمرکز شد تا بتوانند در شب عملیات از خطوط اول و دوم دشمن عبور کنند. چنین نوآوری‌هایی در ابعاد مختلف جنگ هشت ساله فراوان است که قطعاً اثری از آن نیز در جنگهای کلاسیک جهانی دیده نمی‌شود و تبیین آن، نیازمند بررسی‌های عمیق و مدیریت صدها پایان‌نامه است.

اساساً به همین دلیل دشمن غافلگیر می‌شد و پیروزی‌ها رقم می‌خورد. در واقع غلبه قدرت الهی بر هجمه نظامی شرق و غرب به ایران اسلامی و رقم خوردن یوم‌اللهی همانند سه خرداد و فتح خرمشهر — که حضرت امام آن را به خدای متعال نسبت داد — ناشی از شکستن معادلات جنگی حاکم بر جهان و دگرگون‌سازی نظامی مدرن بود که کارآمدی مادی آن همه کشورهای دنیا را مرعوب و تسلیم خود کرده بود و الا شکست عملیات‌های سال ۵۹ الی ۶۰ — که بر اساس دگرگون‌سازی متداول جنگ طراحی شده

* این متن، توسط «حسینیه اندیشه» تنظیم شده است؛ تلفن کارشناسان: ۰۹۱۲۶۱۸۱۲۵۸ - ۰۹۱۲۷۵۰۲۹۹۴؛ آدرس کانال: <https://eitaa.com/HossiniehAndisheh>

۱. عبارت بیانیه گام دوم انقلاب.

۲. سوره یس، آیه ۱۸: «اگر (از دعوت خود) دست برندارید، شما را سنگسار خواهیم کرد».

بودند - همچنان تداوم می‌یافت؛ چون توان نظامی کلاسیک عراق بر ایران برتری داشت. پس نحوه‌ای جدید از جنگیدن بر اساس شهادت‌طلبی شکل گرفت اما این نوآوری معجزگون، برخاسته از تجارب میدانی بود و شکل تئوریک در برابر سرفصل‌های علمی دانشکده‌های جنگ نداشت.

علی‌رغم تحقق ایام‌الله در جنگ تحمیلی با مکانیزم فوق، نظام اسلامی در نهایت ناچار به قبول **قطعنامه ۵۹۸** شد و حضرت امام «جام زهر» را نوشید. به نظر می‌رسد علت «محوری» پذیرش قطعنامه این بود که تجربه‌های موفق جنگ هشت ساله، در مقابل دانش کاربردی نظامی متداول که هم استدلالش، هم ساختارهایش و هم سخت‌افزارهای متناسب با آن موجود بود، نتوانست خود را تئوریزه کند و پایدار بماند و قابل انتقال به سطوح مختلف رزمی بشود و در قالب ابداعات و تجربیات شخصی فرماندهان باقی ماند و بعضاً با شهادت آن فرمانده از بین می‌رفت. بنابراین این تجربه به انزو رفت. هنگامی که تمام عرصه‌های حیات از جمله جنگ، توسط صاحبان قدرت «شرقی یا غربی» علمی و تخصصی شده است، «تجربه میدانی موفق» تا تبدیل به «معادله و علم» نگردد، در میان مدت و بلند مدت، از بین رفته و آن تخصص موجود متداول حاکم می‌گردد.

یعنی ما از طرفی نتوانستیم سازمان جنگ متناسب با انگیزه‌های شهادت طلبانه را تبیین نماییم و سلاح و ابزار متناسب با آن را توسعه دهیم و بالاتر از آن، سایر عرصه‌های اداره نظام در اقتصاد و فرهنگ را نیز با این نحوه جنگ هماهنگ نکردیم. در واقع دکترین مدرن جنگ در تناسب با دیگر ابعاد اداره کشورها طراحی شده و لذا وقتی نحوه جنگ جدیدی شکل بگیرد و اگر این جنگ در رأس امور باشد، باید دیگر ابعاد علمی اداره کشور نیز به تبع آن هماهنگ شود و الا آن شیوه جدید را به چالش خواهند کشید. لذا سازمان برنامه و بودجه به عنوان مرکز محاسبات کشور اعلام کرد هزینه برای ادامه جنگ نداریم؛ جنگی که هزینه‌هایش یک دهم هزینه‌های جنگی عراق بود، چطور هزینه برای اداره‌اش وجود نداشت؟! بودجه کشور با چه الگویی توزیع و تخصیص داده می‌شد که به اندازه اداره جنگ نبود؟ پس ساده‌انگارانه است که در تحلیل تحمیل جام زهر، صرفاً منتسب به افراد خاص کنیم، زیرا حضرت امام(ره) در پیام قطعنامه به اعتماد خود بر صداقت و امانت‌داری مسئولین تصریح می‌کنند. اما مجموعه‌ای از محاسبات متداول در اداره کشور، باعث شد که حتی مسئولین مخلص را نیز به تردید اندازد. وقتی نرم‌افزار اداره کشور و کیفیت اداره امور، مادی بود و حوزه و دانشگاه نتوانستند نسخه‌ای متناسب با آرمانها در اختیار نظام قرار دهند، وجود موارد زیادی از اخلاص و ساده‌زیستی مسئولین و فرماندهان ما در دهه ۶۰ نیز نتوانست مانع قبول قطعنامه و نوشیدن جام زهر توسط امام(ره) شود.

با توضیحات فوق، تفسیری منطقی از تاکید رهبری بر «شجاعت توأم با تدبیر حاج قاسم» و همچنین «مکتب سلیمانی» شکل می‌گیرد. در واقع مکتب حاج قاسم سلیمانی، شکستن معادلات علمی جنگ و حفظ آن تجارب میدانی موفق و تکیه بر آنها بود؛ آن هم در زمانی که به دلیل تئوریزه نشدن آن تجارب، بسیاری از هم‌زمان او مبتلا به تخصص متداول جنگی شدند و نگرانی رهبری برای حفظ روحیه انقلابی در سپاه نیز باید به همین مساله وابسته باشد.

حاج قاسم سلیمانی کسی بود که توانست در برابر هجمه‌های دکترین نظامی و امنیتی متداول که زمینه وابستگی به شرق و غرب را فراهم می‌آورد، یقین خود را حفظ نماید و به آن تجربه‌های میدانی موفق تکیه کند. بلکه به نظر می‌رسد آن بزرگوار آن تجربه‌ها را روزآمد کرد و ارتقا داد و به همین دلیل بود که توانست با توطئه‌های چندجانبه امریکا در منطقه مقابله کند و آنها را خنثی کند و با سازماندهی نیروهای مردمی شهادت‌طلب در منطقه، مهندس و معمار محور مقاومت در بُعد امنیتی و نظامی شود و با هزینه‌ای ناچیز، ابهت امریکا و هزینه‌های چند تریلیون دلاری آن در نقاط مختلف منطقه را به صورت هم‌زمان ناکارآمد کند و یوم‌الله‌های دیگری را در غلبه قدرت منطقه‌ای نظام اسلامی بر قدرت مستکبرین رقم بزند؛ آن هم با وجود فرهنگ‌ها و روایات مختلف در رزمندگان کشورهای گوناگون! ایشان حتی روند دیپلماسی متداول که محور آن ارتباط با دولتهاست، تغییر

دادند و توانستند با گروه‌های مختلف مقاومت — که از متن مردم هستند — ارتباط برقرار کنند و آنان را با وجود فرهنگهای گوناگونشان، در خنثی‌سازی توطئه‌های دشمن هماهنگ کنند. این کارآمدی بالا در مقابل کفر، سبب شد که خونشان توسط اشقی الاشقیاء ریخته شود و این عظمت در شهادت ایشان رقم بخورد و الا انسانهایی که اهل حال و مناجات بودند، کم نیستند. البته امریکا در طول این مقاومت مداوم، از کشتن علنی شهید سلیمانی رعب داشت؛ اما چه شد آنان جرأت یافتند سردار سلیمانی که مظهر هویت جمهوری اسلامی در مبارزه با کفر بود را «رسماً و علناً» به شهادت برسانند؟ به نظر می‌رسد همان عوامل انزوای ایام‌الله، سبب وقوع این مصیبت گردید: وقتی دشمن مشاهده کرد که بخشی از مردم با فاصله دو سال در سال ۹۶ و ۹۸، در اعتراض به ناکارآمدی‌های اقتصادی به خیابان آمدند، احساس کرد که پایگاه مردمی نظام آسیب دیده است. البته آنان تحلیلشان از واقعیت کشور قطعاً درست نبود؛ چون مردم معترض به ناهنجاری‌های اقتصادی، همان مردمی هستند که به برکت انقلاب، ظلم ستیزی و کفرستیزی در وجدان آنها نهادینه شده است. اما اساساً ناکارآمدی اقتصادی به این علت است: «کارشناسی متداول اقتصادی» که در کشور پیگیری می‌شود، با انگیزه‌های دینی و انقلابی مردم چالش دارد و ناسازگار است و لذا با روند موجود، وضعیت اقتصاد کلان همچون نرخ تورم، ارزش پول ملی، بیکاری و... را نمی‌توان کنترل کرد. که تحلیل این مسئله در مباحث دیگر تفصیلاً ارائه شده است.^۳ پس چالش بین «ادبیات انقلاب» و «ادبیات توسعه» در درون کشور، موجب ناهنجاری اقتصادی شده و ضعف درونی را ایجاد کرده و مایه امید دشمن شده است.

از طرف دیگر، وضعیت داخلی کشور عراق و نحوه‌ی موضع‌گیری نخبگان دینی-سیاسی عراق پس از هجوم امریکا به پایگاه حشد الشعبی و همچنین پس از ورود نیروهای مردمی به سفارت آمریکا، زمینه‌ی دومی برای چنین جنایتی فراهم کرد و گویا رژیم تروریستی آمریکا ابتدا حساسیت نخبگانی عراق را با حمله به پایگاه حشد آزمود و از سطح واکنش‌ها نسبت به آن، مشاهده کرد که بر اساس «فهم از دین» و از پایگاه دین و دین‌داری، جلوی مبارزه با امریکا و پاسخ به جنایات آن گرفته می‌شود.

البته در درون کشور نیز همین نوع «فهم از دین» است که با تکیه به اموری همانند نیازهای مشترک بشری و ادراکات عقلانی، سبب شده تا کارشناسی موجود، مادی و غیرالهی شمرده نشود. کما این که مقام معظم رهبری در پیام تسلیت به مناسبت درگذشت آقای هاشمی رفسنجانی، به «اختلافات اجتهادی خود با ایشان» تصریح کردند. این بدان معناست که نقاطی در اجتهاد فعلی وجود دارد که با تکیه بر آن، «ادبیات توسعه غربی» در اداره کشور مورد «امضا» قرار می‌گیرد.

پس ادامه مسیر حاج قاسم (ره) در مبارزه با کفر و «بت‌پرستی مدرن» و تحقق «انتقام سخت»، وابسته به رفع موانع ذکر شده و **تئوریزه کردن تجربیات بی‌نظیر او و هم‌زمانش است؛ یعنی باید این تجارب، به «علم و فرمول و قاعده» تبدیل شود تا قابلیت بالایی برای انتقال و تعمیم پیدا کرده و قائم به اشخاص محدودی نباشد.** سپس باید این قواعد به سایر عرصه‌های اداره کشور تعمیم پیدا کند؛ به نحوی که شکستن معادلات و محاسبات مادی (جهاد کبیر^۴) و طراحی محاسبات و معادلات الهی در عرصه «فرهنگ و اقتصاد» را نتیجه دهد تا نظام اسلامی قوی^۵ شده و یوم‌الله‌های بعدی را محقق کند و الا قطعنامه‌ها و برجام‌ها مجدداً رقم خواهد خورد و یوم‌الله‌ها را به فراموشی خواهد کشاند و عناصر دخیل در تحقق ایام‌الله (غلبه بر قدرت باطل) را به مسلخ خواهد برد. در واقع اگر ما این موانع را خودمان کنار نزنیم، دوباره چنین هزینه‌های بزرگی و چنین خونهای پاک‌ی بر زمین ریخته خواهد شد.

۳. رجوع به جزوه «چالش بین رفاه مادی و عدالت اقتصادی؛ علت عدم کنترل توازن ارزی در ایران»؛ حسینیه اندیشه.

۴. مقام معظم رهبری: «جهاد کبیر یعنی چه؟ یعنی اطاعت نکردن از دشمن، از کافر؛ از خصمی که در میدان مبارزه‌ی با تو قرار گرفته اطاعت نکن. اطاعت یعنی چه؟ یعنی تبعیت؛ تبعیت نکن. تبعیت نکردن در کجا؟ در میدانهای مختلف؛ تبعیت در میدان سیاست، در میدان اقتصاد، در میدان فرهنگ، در میدان هنر. در میدانهای مختلف از دشمن تبعیت نکن؛ این شد: جهاد کبیر» ۹۵/۳/۳.

۵. مقام معظم رهبری: «تنها راه در پیش پای ملت ایران عبارت است از قوی شدن؛ باید تلاش کنیم قوی بشویم... البته قدرت فقط قدرت نظامی نیست... اقتصاد کشور باید قوی شود، وابستگی به نفت بایستی تمام بشود، نجات پیدا کنیم از وابستگی اقتصادمان به نفت؛ جهش علمی و فناوری باید ادامه پیدا کند؛ پشتوانه‌ی همه‌ی اینها هم حضور مردم عزیزمان در صحنه است. باید ملت ایران و مسئولین کشور تلاششان برای قوی شدن کشور و قوی شدن ملت باشد» ۹۸/۱۰/۲۷.